

## بررسی تطبیقی لحن داستان در گل و نوروز خواجوی کرمانی و جمشید و خورشید سلمان ساوجی

### موسی پیری

مریی پیام نور مرکز زاهدان

### چکیده

لحن، آهنگ بیان نویسنده است، که می‌تواند صورت‌های گوناگونی به خود بگیرد. این عنصر، طرز برخورد نویسنده با موضوع و شخصیت‌های داستان را مشخص می‌نماید و باید با زمان و عصر زندگی نویسنده، همخوان باشد. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق انتقاد ادبی - استشهادی، لحن در منظومه‌های گل و نوروز خواجوی کرمانی (۶۸۹ - ۷۵۰ ه.ق.) و جمشید و خورشید سلمان ساوجی (۷۰۹ - ۷۷۸ ه.ق.) بررسی شده است. این بررسی نشان می‌دهد سراینده‌گان این منظومه‌ها برای بیان حالات و روحیات اشخاص داستان و فضا سازی مناسب، از لحن به شکل غنایی و عاشقانه و صورت‌های گوناگون لحن‌پردازی مانند عتاب‌آمیز، گلایه‌آمیز، جدی، تحریک‌آمیز، طنزآمیز، حماسی، تعلیمی، ستایش‌آمیز و تهدیدآمیز در ماجراهای مختلف داستان‌ها بهره برده‌اند؛ ضمن اینکه سلمان ساوجی با استفاده از رباعی، دوبیتی، قطعه و مخصوصاً غزل در میان مثنوی، ساختار جدیدی با کمک لحن در منظومه‌های غنایی ایجاد کرده است. واژگان کلیدی: ادبیات داستانی، گل و نوروز، جمشید و خورشید، لحن

### مقدمه

داستان یکی از انواع ادبی است که به جهاتی از انواع دیگر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سابقه داستان در ایران قدمت طولانی دارد، چنانکه برخی اعتقاد دارند: «تحقیق و پژوهش درباره قصه‌های ایرانی را باید از «اوستا» کتاب مقدس آیین زردشت آغاز کرد.» (کریستن سن، ۱۳۳۵: ۱۷) بن‌مایه اغلب داستان‌های حماسی ایران را سروده‌ها و دعاهای «یشتها» تشکیل می‌دهد و در این دوره «بیشتر داستان‌ها سینه به سینه حفظ می‌شد، همچنانکه این سنت، تا امروز در مورد داستان‌های عامیانه ادامه دارد.» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۹۶). بررسی متون سنتی ادبی نشان می‌دهد که در قدیمی‌ترین آثار ادب فارسی، داستان‌هایی به نظم و نثر باقی مانده است، مانند قصه‌ها و افسانه‌های کهنی که در شاهنامه و آثار قبل یا هم‌زمان با آن در دست است، از جمله: «حماسه‌های تاریخی، مثل «یادگار زریر»، «کارنامه اردشیر بابکان»، برخی افسانه‌های اخلاقی و تربیتی و نیز، «خدای‌نامه»، «درخت آسوریک» و «ارداویراف‌نامه» که شرح و سفری روحانی به جهان دیگر است. ادبیات عاشقانه به دست خنیاگران و ادبیات حکمی به دست روحانیان و حکما پرورش یافت و حفظ شد و بعدها سنت‌های این دو گروه درهم آمیخت و داستان‌های حماسی

در متون دینی گنجانده شد و قهرمانان دینی در داستان‌های حماسی به صورت پهلوانان ظاهر شدند.» (میرعابدینی، ۱۳۹۲: ۳۳).

البته تأثیر منابع ادبی دیگر سرزمین‌ها بر شیوه داستان‌سرایی ایران نیز مهم است. مثل: تأثیر داستان‌های عربی، بر آثار نظامی به ویژه در لیلی و مجنون یا نقش آثار یونانی و هلنی در وامق و عذرای عنصری، یا سلمان و ابسال جامی و نیز نفوذ ادبی هند که در آخرین دوران فرمانروایی ساسانیان با ترجمه «پنج‌تترا» [پنج باب] توسط برزویه با نام کلیله و دمنه به زبان پهلوی ترجمه شد.» (همان، ۲۳ و ۲۴)

اغلب داستان‌ها در ادبیات فارسی جنبه پند و اندرز و نصیحت داشته و در مجموع خصیصه تعلیمی دارند، به همین سبب عرفایی مانند: سنایی، عطار، مولوی و ... از این نوع ادبی برای انتقال پیام‌های عرفانی نیز بهره برده‌اند. در ادبیات غنایی نیز شاعرانی مانند: نظامی و مقلدان او نظیر خواجه کرمانی و سلمان ساوجی نیز، از داستان‌ها برای بیان احساسات و عواطف درونی خود استفاده کرده‌اند و در آنها «از عناصری با مضامین جنگ، عشق و شبروی، عیاری و جاسوسی، سحر و جادو و نبرد با جادوگران و دیو و پری و طلسم‌گشایی و حتی تبلیغ دین استفاده کرده‌اند؛ که قدیمی‌ترین این نوع داستان‌ها به دوره غزنویان و سلجوقیان برمی‌گردد. این داستان‌ها که ابتدا جنبه ملی داشته است، در دوره صفویه جنبه مذهبی پیدا می‌کند و پس از انقلاب مشروطه تحت تأثیر قالب‌های جدید ادبی در داستان‌نویسی قرار می‌گیرد؛ و در دوره اخیر، تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه سبب شکل‌گیری داستان‌هایی به سبک جدید می‌گردد.» (میرعابدینی، ۱۳۹۲: ۳۸-۲۶)

#### بیان مسأله:

از عناصر مهمی که در ساختار داستان‌ها نقش عمده‌ای بر عهده دارد، «لحن» و شیوه‌های لحن‌پردازی است؛ که از آن با عنوان «فضا سازی» در زبان سخن گفته می‌شود. اگر هنرمند داستان‌نویس بتواند لحن مورد نظر خود را به صورتی ساده و طبیعی به خواننده انتقال دهد، در برقراری و ایجاد ارتباط با او نیز موفق خواهد شد. لحن در داستان باید متناسب با حالات و روحيات اشخاص داستان باشد. زیرا معمولاً هر داستان باید با توجه به ویژگی‌های خاص خود از یک لحن کلی و واحدی برخوردار باشد، تا نویسنده بتواند فضای داستان را تحت سیطره خود درآورد.

در تعریف لحن داستان آمده است که: «لحن طرز برخورد نویسنده نسبت به اثر است، به طوری که خواننده آن را حدس بزند، درست مثل لحن صدای گوینده‌ای که ممکن است طرز برخورد او را با موضوع و مخاطبش نشان بدهد. مثلاً تحقیر آمیز، نشاط آور یا موقرانه باشد، همان طور که لحن نویسنده هم طرز برخورد اوست. لحن می‌تواند صورت‌های گوناگونی به خود بگیرد. یعنی خنده‌دار، گریه‌آور، جلف، جدی و طنز آمیز یا هر لحن دیگری باشد که ممکن است خود نویسنده برای داستانش برگزیند.» (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۵۲۳)

رضا براهنی در کتاب «قصه نویسی» و نیز «طلا در مس» هنگام بحث، راجع به زبان و لحن قصه می‌نویسد: «بطور کلی وضع زبانی هر قصه از مجموع دو برداشت درباره لحن ساخته شده است: یکی لحن عمومی نویسنده که تکیه بر روی

سبک عمومی قصه‌نویسو جهان‌بینی او در کلام دارد و دیگری لحن تک تک شخصیت‌ها که بیشتر از رابطه‌ای که آنها با متن عمومی قصه و سایر شخصیت‌ها پیدا می‌کنند بوجود آمده است. لحن عمومی قصه نویس عبارتست از آن فضای کلامی که او ایجاد می‌کند و لحن هر شخصیت عبارتست از قسمتی از آن فضا که او را از متن عمومی قصه به عاریه می‌گیرد». (براهنی، ۱۳۶۸: ۳۵۳ و ۳۵۴) و نیز (ر.ک، طلا درمس، ۴۳۱: ۱۳۷۱ تا ۴۵۱)

در داستان‌های امروزی تنوع لحن به شکل بارزی دیده می‌شود و هر کدام از اشخاص با توجه به طبقه و تیپ خاصی که در آن قراردارند، از لحنی ویژه و مخصوص، در بیان عقاید و افکار خود به خواننده بهره می‌برند، اما در قصه‌ها و داستان‌های سنتی و منظوم اغلب قهرمان‌ها و اشخاص داستان به یک شکل حرف می‌زنند و زن و مرد، شاه و گدا، کوچک و بزرگ، از لحن واحدی استفاده می‌کنند، در حالی که لحن بیان داستان، باید با زمان و عصری که نویسنده در آن زندگی می‌کند، یا قصه در آن اتفاق افتاده هماهنگ باشد؛ اما «در آثار ادبی و شعری، لحن، یعنی حالت نویسنده یا شاعر نسبت به موضوع یا خواننده یا خودش. در عرف گفتار معمولی، آدمی حالت خودش را نسبت به مخاطب با بالا بردن یا پایین آوردن لحن گفتار مشخص می‌کند، اما نویسنده یا شاعر برای القای حالت خویش جز کلمه چیز دیگری ندارد، بنابراین با کاربرد خاص کلمه است که مقصود خویش را بیان می‌کند، خواه جدی و خواه هزل‌آمیز یا طنز آمیز و غیره». (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

#### پیشینه تحقیق:

لحن در ادبیات داستانی فارسی، عنصری تازه است که از زمان دهخدا مورد توجه قرار گرفته و وارد عرصه داستان نویسی شده است، «دهخدا با اینکه قصد داستان نویسی نداشت، در نوشته‌های خود به مسأله لحن توجه دقیق نشان داد؛ یعنی پیش از او هر فرد ایرانی به هر طبقه‌ای که تعلق داشت در قصه و نوشته‌ی روایی به همان زبان نویسنده قصه سخن می‌گفت، اما دهخدا در چرند و پرنده می‌کوشید به هر فرد لحن خاص او را ببخشد... محمدعلی جمالزاده که در قصه‌های خود تا اندازه‌ای به قضیه لحن تکیه کرده، بی شک از این حیث زیر نفوذ دهخدا قرار دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸:

۸۳ و ۸۲)

در شعر فارسی در پرداخت داستان‌ها، لحن مورد توجه شاعران بوده است. چنانکه در آثار شعرای متقدم و متأخر ادب فارسی؛ جلوه‌های زیبایی از آن را می‌توان یافت. منتقدان در حوزه داستان نیز درباره لحن در داستان، مطالبی را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ از جمله: عناصر داستان، (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۱۹-۵۲۵)، قصه نویسی، (براهنی، ۱۳۶۸) و نیز (طلا درمس، ۱۳۷۱: ۴۳۱)، عوامل «ایجاد» «تغییر» و «تنوع» و «نقش» لحن در شعر، (عمرانپور، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۵)، بررسی عنصر لحن در منظومه خسرو و شیرین نظامی، (صفاری و شهرامی فر، ۱۳۹۲: ۵۱-۶۸)، سبک و لحن در داستان، (پین، ۱۳۸۹)، عناصر دراماتیک در منظومه خسرو و شیرین نظامی، (رئیزی بهان، ۱۳۸۷: ۳۱ و ۳۴). اما در هیچ کدام از نوشته‌های مذکور، سخنی از بررسی لحن گل و نوروز و جمشید و خورشید به میان نیامده است و این تحقیق در این مورد و در نوع خود تازه به نظر می‌رسد.

### لحن و لحن پردازی در داستان گل و نوروز خواجوی کرمانی

لحن در داستان گل و نوروز با توجه به درون‌مایه و محتوای آن، عاشقانه و غنایی است، در این منظومه، گل و نوروز و سایر قهرمانان داستان‌های میان پیوندی برای رسیدن به وصال تلاش می‌کنند ورنج فراق را به امید وصال به جان می‌خرند و با لحنی غنایی و عاشقانه راز و رمز عاشقی و دلدادگی را به تصویر می‌کشند؛ بعلاوه در بخش‌های مختلف این داستان شاعر از شیوه‌های دیگر لحن و حتی لحن حماسی و تعلیمی نیز بهره می‌برد. نمونه خوب استفاده از لحن کلی غنایی و عاشقانه را می‌توان در بخش توصیف «گل» توسط جهان افروز کشمیری برای نوروز، مشاهده کرد. آنجا که شاعر از زبان جهان افروز می‌گوید:

پری دختری چو خرم نوبهاری	که قیصر در حرم دارد نگاری
مه‌ی خورشیدوش در قبه نور	گلی عنبر نسیم از گلشن حور
روان بخشی چو آب زندگانی...	دل افروزی چو ایام جوانی

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۳)

و نیز توصیف حالات نوروز پس از شنیدن توصیف «گل»، توصیف «مهر» برای «مهربان» و ذکر حالات مهربان در فراق او، و بیان حالات «جمال» در عشق «شرف» و نیز حالات «نصیر» در عشق همسر نصر عیار، در داستان‌های میان پیوندی و نیز بیان حال «گل» و نوروز هنگام عقد به کابین و رسیدن به همو توصیف شب زفاف آنان از نمونه‌های عالی استفاده شاعر از لحن غنایی و عاشقانه، با زبانی نرم و لطیف برای بیان احساسات و هیجانات عاطفی اشخاص داستان است. در توصیف گل هنگام رفتن نوروز به دیدارش برای بستن عقد بر دین احمدی (ص):

بهشتی دید در خلدی نشسته	بخوبی خلد را رونق شکسته
گل از شرم رخس خندیده بر خویش	سر سرو از قدش افتاده در پیش
ز جادو چشم مستش خواب برده	ز هندو زلف پستش تاب برده

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۳)

بتی بادام چشم نار پستان  
رخس در طره شمعی در شبستان...

استفاده شاعر از لحن تعلیمی نیز در آغاز و پایان داستان اصلی و داستان‌های میان‌پیوندی دیده می‌شود، مثلاً آنجا که نوروز از مکر «سلم» توسط «یاقوت» با خبر می‌شود و او را می‌کشد، از لحن تعلیمی اینگونه استفاده می‌کند:

نشاید تکیه بر ایام کردن	که گه زانو زند گاهیت گردن
چه جویی آب ازین قاروره تنگ	که چون بادت زند قاروره برسنگ
گرین تخت زمرد تاج کسریست	به زیر پای پستش کن که افعیست
چو افعی کژ روی در طبع داری	که افعی را زمرّد می‌شماری
سرابست آنچه آن را نیل دانی	پیاده‌ست آنکه آن را پیل خوانی
بگردد هر دم از رنگی زمانه	به یک صورت نماند جاودانه...

استفاده خواجو از لحن طنزآمیز در توصیف شبل زنگی، قبل از مبارزه با نوروز دیده می‌شود.

قدش گر راست پنداری چناری	شکم گر باد نشماری طغاری
سرش چون گنبدی پردود بادوزخ	نفس تون ودهان مانند مسلخ
تو شگویی بازو و برزش بهنچار	ستون قیر بود او سیاه قار
به ابرو چون کمان زه گسسته	به مژگان چون سنان سر شکسته
هوا از سینه او گشته محرور	زمین از جنش او بوده رنجوربه یک

(همان: ۲۳۲، ۱۴۲، ۱۸۲ و ۱۸۳)

خواجو در لابه لای مثنوی از زبان اشخاص و قهرمانان داستان، از لحن جدی نیز استفاده می‌کند، چنانکه نوروز در معرفی خود برای قیصر روم با لحنی جدی می‌گوید:

ز ایرانم یکی مرد سپاهی	چشیده آب تیغم مار و ماهی
زمانه ازدها کش کرد نامم	بجز پیوند قیصر نیست کامم

نمونه لحن تفاخرآمیز و ستایشی این سخنان نوروز در تمجید از خود است؛ وقتی او را از گُشتی گرفتن با شبل زنگی باز می‌دارند:

نه در ره دیده ای دست و نبردم	نمی‌دانی کزین ره برنگردم
------------------------------	--------------------------

چو بودم سرخ‌رو پیش سپاهی  
نه هندویم که از زنگی گریزم  
گهی کاتش برافروزم زشمشیر  
وگرنازک دلم هنگام کشتی  
چرا گردد رخم زرد از سیاهی  
ویا از مردم جنگی گریزم  
برانگیزم شرار از دیده شیر  
کنم با کوه خارا دل درشتی

و نمونه، لحن تند و عتاب‌آمیز در داستان، خطاب نوروژ به دایه است، وقتی خبر عشق گل را به او می‌رساند:

برآورد آه وگفت ای دایه خاموش  
تو هشیاری چه دانی حال مستان  
حدیث گردبا گردون چه گویی  
چو بیینی آتش سوزنده در سوز  
چرا چون من به دریا درفندام  
چرا نادیده آتش می‌زنی جوش  
دم از مستی مزن با می پرستان  
دوای صرع از مجنون چه جویی  
مگوی از تاب شمع مجلس افروز  
تو چون کشتی دهی هر دم به بادم.

استفاده خواجه از لحن حماسی هم با توجه به مبارزات متعدد نوروژ در ماجراهای متن داستان دیده می‌شود، مثلاً در مبارزه با «برق توسن» رئیس راهزنان می‌گوید:

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
به تیزی بور تازی در جهانید  
به الماس عقیق افشان در آویخت  
شف تیغ و ترنگ تیر برخواست  
بران ترکان یغمایی دوانید  
ز ابر آگون آتش برانگیخت...  
ز هر سو بانگ دارو گیر برخواست

و در مبارزه با شروین ابن شروان:

سیه زاغ کمان آمد در آواز  
مسام جوشن از خور شد پر از آب  
کمان چاچیان را پشت بشکست  
عقاب چارپر بگرفت پرواز  
زبان خنجر از دم شد پر از تاب  
نی سوفار در انگشت بشکست...

(همان: ۱۸۷، ۱۶۸ و ۱۲۸)

و نمونه‌های دیگر از لحن حماسی در منظومه را در ماجرای نبرد نوروز با اژدها (ص ۱۷۴). کشتی گرفتن با شبل زنگی (ص ۱۸۴)، نبرد با فرخ روز شامی (ص ۲۰۸) و کشتن طوفان جادو (ص ۲۲۲) و... می‌توان دید.

### لحن و لحن‌پردازی در داستان جمشید و خورشید سلمان ساوجی

سلمان ساوجی هم در برقراری ارتباط با خواننده از لحن در داستان متناسب با حالات و روحیات عاطفی اشخاص داستان استفاده می‌کند. این داستان نیز با توجه به ویژگی‌های خاص خود از یک لحن کلی و واحدی که همان لحن غنایی و عاشقانه است برخوردار است و شاعر با بهره‌مندی از این نوع لحن، بر فضای کلی داستان خود سیطره دارد. استفاده شاعر از لحن غنایی و عاشقانه را می‌توان در توصیفات مختلفی که در ماجراهای این داستان انجام می‌شود، مشاهده کرد مانند: توصیف مجالس بزم و بیان حالات جمشید پس از خواب و سخن گفتن گل‌ها و گیاهان در رفع ملالت جمشید، توصیف خانه حورزاد، توصیف خورشید از زبان مهرباب پس از راه یافتن به درگاه او، بیتابی جمشید در فراق خورشید، نغمه سرایی مطربان در مجالس بزم از قول جمشید و خورشید و از همه مهم‌تر توصیف «خورشید» دختر قیصر روم توسط مهرباب نقاش که زمینه ساز عشق جمشید و بیداری و نیاز عاطفی او به معشوق است.

مه از شرم رخ او در نقاب است

ز سرتا پا به غیر از جان و دل نیست

به اسب و رخ شهان را می‌کند مات

چنان مه در کبودی فلک نیست...

(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۶۳۷)

مه از شرم رخ او در نقاب است

تو گویی طیتش از آب و گل نیست

به میدان است با مه در محازات

به حسن و خویش حسن ملک نیست

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

و نمونه عالی این توصیفات با لحن غنایی و عاشقانه را می‌توان در بخش توصیف شب زفاف جمشید و خورشید مشاهده

کرد آنجا که جمشید به دیدار خورشید می‌رود و:

به شب درمهد زنگار آفتابی

ز گلبرگش نقاب شرم بگشود

کشید آن غنچه را در بوسه کاری

برون کرد از تنش دیبای گلپوش...

(همان: ۷۵۹)

شهنشه دید زنگاری نقابی

چو باد صبحدم صد لاله بنمود

در آمد چون نسیم نوبهاری

کشید آن خرمن گل را در آغوش

یکی از وجوه افتراق یا نکات مهمی که در استفاده سلمان از لحن غنایی و عاشقانه در این منظومه خود نمایی می‌کند، بهره‌مندی وی از تعدادی رباعی و قطعه و به‌ویژه غزل در میان مثنوی است که ضمن ایجاد ساختاری تازه در منظومه‌های غنایی به لحن عاشقانه و غنایی داستان، استحکام بیشتری بخشیده است و شاعر را در بیان حالات و هیجانات عاطفی اشخاص داستان موفق‌تر از دیگران نشان می‌دهد، زیرا با بیان غزل از زبان دو قهرمان اصلی به شیوه تک‌گویی درونی و نیز بیان غزل از طرف دو دل‌داده، توسط مطربان و نغمه‌سرایان راز درون اشخاص داستان را به صورت عینی و ملموس برای خواننده افشاء می‌کند. مثلاً غزل خوانی جمشید با تصویر خورشید پس از توصیف او توسط مهرباب بسیار جالب و شنیدنی است:

نقش‌بی‌جان‌ش‌مخوان‌کان‌قش‌جانان منست	گویا این‌نقش‌بی‌جان‌صورت‌جان‌منست
می‌کند فریاد کاین بوی گلستان منست	می‌دمد بویی وهردم‌بلبل‌جان‌در‌قفس
کشید آن غنچه را در بوسه کاری	خود چه نور است آن که دل خود را
می‌زند کاین عکس از آن شمع شبستان منست؟	بر او پروانه وار
حلقه زلفش کلید قفل زندان منست	می‌گشاید دل مرا از بند زلف نازنین
ور نماید میل جان، شکرانه برجان منست	گر کند قصد سرمن، بر سرمن خاکمست
صورت جمعیت حال پریشان منست	صورتی در پیش دارم خوب و می‌دانم که این

(همان: ۷۵۹)

لحن ستایش‌آمیز شاعر هنگام حاضر شدن خورشید بر بالین جمشید و عاشق شدن به او این‌گونه بیان می‌شود که خورشید:

مهی از آسمان افتاده در خاک	گلی دید از هوا پیراهنش چاک
پریده طوطی هوش از سر سرو	ز پا افتاده قدی همبر سرو
هزاران عقد در بر گل گسسته	عرق بر عارض گلگون نشسته
شده بادام چشمش در شکر خواب	چو نیلوفر گل صد برگ در آب
دری نا سفته در وی لعل و بسند	گرفته دامن لعلش زمرد

(همان، ۶۳۹ و ۶۶۸)

نمونه لحن عتاب‌آمیز در این داستان نیز دیده می‌شود، وقتی کتابون خورشید را نصیحت می‌کند و او را از عشق به جمشید که از طبقه بازاریان است و هم‌شان او نیست باز می‌دارد؛ خورشید با لحنی عتاب‌آمیز بر می‌آشوبد و می‌گوید:



تو دامن بر سر دودم مگستر	مرا برخاست دود از سر چو مجمر
ترا دامن همی سوزد مرا دل	تو از سوز منی ای دایه غافل
هوای دل چنین بسیار کردست	هوای دل مرا بیمار کردست
که از سودای من با، زاری است او	برو دیگر مگو بازاری است او
دری نا سفته در وی لعل و بسد	گرفته دامن لعلش زمرد

(همان، ۶۳۹ و ۶۶۸)

و نیز عتاب افسر، مادر خورشید پس از آگاهی از همراهی او با جمشید در باغ و زندانی کردنش در حصار.

چو زلف خویش می دیدش بر آذر	نظر بر روی دختر کرد مادر
به خورشید شکر لب بانگ بر زد	مرکب کرد حنظل با طبر زد
کشی از جام زرین لاله گون می	که: «ای رعنا چو گل تا چند و تا کی
که از سودای من با، زاری است او	برو دیگر مگو بازاری است او
قدح در دست و سر در خواب مستی»	چو نرگس تا به کی ساغر پرستی

(همان: ۶۹۱، ۶۹۲ و ۷۰۰)

و لحن عتاب‌آمیز خورشید پس از آزادی از حصار که به نوعی گلایه از مادر به سبب زندانی نمودنش آمیخته است:

مرا بهر چه افکندی در آذر؟	به تندی گفت: «ای بد مهر مادر،
چرام افکنده ای در کوه چون زال؟	چو من نه رستم سامم به هر حال
که او را بیگناه از خود بریدی؟	بگو تا زین جگر گوشه چه دیدی
میان انجمن بد نام کردی؟	مرا رسوای خاص و عام کردی
قدح در دست و سر در خواب مستی»	چو نرگس تا به کی ساغر پرستی

نمونه لحن تحریک‌آمیز خواهش و تمنای جمشید پس از دیدن خورشید در باغ است آنجا که می‌گوید:

به خدمت داد خم سر و سهی را	ملک چون دید ماه خرگهی را
به زاری دامنش بگرفت و می گفت	به نوک غمزه دامنهای دُر سفت

ببخشا بر غریبی و جوانی	که «ای وصل تو آب زندگانی
پیشان حال و سرگردان و محروم	غریب و عاشق و مسکین و مظلوم
ز خان و مان جدا و ز خویش و پیوند	ز حسرت دست بر سر، پای در بند
لب جان می رسان یک دم به کامم	رسانیدی به لب جان همچو جامم

این خواهش و تمنای جمشید باعث تحریک عواطف خورشید می‌گردد، چنان که رضایت می‌دهد جمشید او را در آغوش بگیرد و آن دو با هم به بوس و کنار و خوش گذرانی مشغول شوند. شاعر در این داستان با توجه به مبارزه جمشید با سپاه «شادیشاه» شامی و رودرویی وی با «مهرج شاه»، پدر شادیشاه شامی از لحن حماسی نیز استفاده می‌کند، آنجا که پس از صف بستن دو سپاه روم و شام می‌گوید:

دو کوه آهنین لشکر کشیدند	به صحرای حلب بر هم رسیدند
یکی جمشید و دیگر شاه مهرج	دو کوه آهنین دو بحر موج
سران را رفت برجای کله سر	به هم خوردند باز آن هر دو لشکر
فلک را آب می‌شد زهره شیر	جهان برق یمان از عکس شمشیر
به جای آب خون انداخت صد بار	ز بیم آن روز ابر بادرفتار

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

(همان، ۷۳۳، ۶۹۸، ۷۵۳ و ۷۵۴)

نتیجه‌گیری [www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

بررسی لحن و لحن پردازی در داستان‌ها، بیانگر آن است که سراینده‌گان این منظومه‌ها برای بیان حالات و روحيات اشخاص داستان و فضا سازی مناسب از لحن به شکل مطلوبی استفاده کرده‌اند. اما با توجه به ویژگی‌های خاص این آثار، لحن کلی و حاکم بر آنها که فضای کلی داستان را در بر گرفته، غنایی و عاشقانه است. شاعران در متن داستان از صورت‌های دیگر لحن پردازی مانند: عتاب‌آمیز، گلایه‌آمیز، جدی، تحریک‌آمیز، طنزآمیز، حماسی، تعلیمی، ستایش‌آمیز و تهدیدآمیز، در ماجراهای مختلفی که برای اشخاص داستان اتفاق می‌افتد، استفاده کرده‌اند. بویژه هنگام گفت‌وگوی قهرمانان اصلی داستان‌ها. در بخش آغاز یا پایان داستان‌های اصلی و میان‌پیوندی، مطالبی در پند و حکمت و اندرز با استفاده از لحن تعلیمی آورده‌اند و در ماجراهای مبارزه قهرمانان اصلی، حتی از لحن حماسی، در میان لحن غنایی بهره برده‌اند. به‌علاوه در لابه‌لای حوادث داستان، مخصوصاً هنگام بیانی‌تابی عاشق و معشوق در فراق و جدایی، از لحن گریه‌آور نیز استفاده شده است. لحن تحقیرآمیز، به‌ویژه زمانی که موضوع ازدواج قهرمانان اصلی داستان‌ها مطرح

است در داستان‌ها دیده می‌شود؛ حداقل، تا زمانی که نژاد عشاق برای خانواده معشوق آشکار نشده است. نکته مهم در نحوه کاربرد لحن در این داستان‌ها تغییر نوع آن است. هر چند این تغییر لحن در گل و نوروز و جمشید و خورشید به طور جدی دیده نمی‌شود، اما استفاده سلمان ساوجی از رباعی، دوبیتی، قطعه و مخصوصاً غزل در میان مثنوی، ساختار جدیدی با استفاده از لحن، در منظومه‌های غنایی ایجاد کرده است، چنانکه سلمان در بیان عواطف درونی و هیجانات اشخاص داستان و افشای اسرار آنان برای خواننده مهارتی دو چندان از خود نشان داده است.

#### منابع:

- ۱- - براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، *طلا در مس*، جلد اول، چاپ اول، تهران: نویسنده.
- ۲- براهنی، رضا، (۱۳۶۸)، *قصه نویسی*، چاپ چهارم، تهران: نشر البرز.
- ۳- پین، جانی، (۱۳۸۹)، *سبک و لحن در داستان*، ترجمه نیلوفر اربابی، اهواز: انتشارات رسش.
- ۴- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.
- ۵- حسینی، صالح، (۱۳۸۲)، *نظری به ترجمه*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۶- خواجوی کرمانی، ابوالعطا کمال الدین محمد بن علی بن محمود، (۱۳۷۰)، *گل و نوروز*، به اهتمام و کوشش کمال عینی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۷- رئیسی بهان، مصطفی، (۱۳۸۷)، «عناصر دراماتیک در منظومه خسرو و شیرین نظامی»، *فصلنامه پیک نور*، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۴-۳۱.
- ۸- ساوجی، سلمان بن محمد، (۱۳۸۹)، *کلیات سلمان ساوجی*، مقدمه و تصحیح عباسعلی وفایی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۷۸)، *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*، ترجمه حجت الله اصیل، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۱۰- صفاری، محمد شفیع و شهرامی فر، محمد باقر، (۱۳۹۲)، «بررسی عنصر لحن در منظومه های خسرو و شیرین نظامی»، *مطالعات و تحقیقات ادبی*، شماره ۱۷، صص ۵۱-۶۸.
- ۱۱- عمرانپور، محمدرضا، (۱۳۸۴)، «عوامل ایجاد»، «تغییر و تنوع» و «نقش» لحن در شعر»، *پژوهش های ادبی*، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۲۷-۱۵۰.
- ۱۲- کریستن سن، آرتور، (۱۳۳۵)، «قصه های ایرانی»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، *مجله سخن*، دوره ۷، شماره ۱.
- ۱۳- میر صادقی، جمال، (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۴- میر عابدینی، حسن، (۱۳۹۲)، *تاریخ ادبیات داستانی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.